



بررسی زمینه‌های اصلاحات امیرکبیر در دوره ناصری

سارا یارمهدوی^۱

چکیده

پژوهش حاضر متمرکز بر بررسی اصلاحاتی است که امیرکبیر در مقابله با نابه سامانی‌های دوره ناصری انجام داد. در واقع یکی از ادوار متلاطم سیاسی تاریخ ایران دوره‌ی حکومت ناصرالدین شاه قاجار است. این در حالی بود که موقعیت ژئوپلیتیک ایران نیز به عنوان درگاه شبه قاره هند زمینه ساز کارشکنی و دست اندازی‌های متعدد از سوی بیگانگان گشته بود. درچنین شرایطی متزلزلی تجدید نظر در سیاست‌ها تنها راه‌هایی به نظر می‌رسید که با ورود میرزا تقی خان امیرکبیر، به عرصه سیاست مسجل گشت. وی سدی در مقابل دسایس داخلی و خارجی بود که با آگاهی از تحولات جهانی و منطقه‌ای و اتخاذ سیاست‌های مدبرانه به گزینش راهکارهای نوینی جهت سامان دادن به امور پرداخت. در حقیقت می‌توان امیرکبیر را پیام آور اصلاحات نوین در عرصه سیاست داخلی و خارجی ایران دوره ناصری دانست. دولت و دستگاه سلطنت در اندیشه او حرف اول را می‌زد و با تاکید بر این امر که همه در پیروی از قانون برابرند و قانون ضامن امنیت کشور است. این پژوهش با شیوه تحلیل و توصیف داده‌های تاریخی، اساسی‌ترین اصلاحات امیرکبیر را بررسی نموده است، برآیند تحقیق حاکی از آن است این اصلاحات در کنار انتظام بخشیدن به اوضاع داخلی به قصد مقابله با نفوذ بیگانگان صورت گرفت.

واژه‌های کلیدی: امیرکبیر، قاجاریه، اصلاحات، سیاست، تجدد، دوره ناصری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. کارشناس ارشد تاریخ گرایش مطالعات قفقاز و آسیای مرکزی دانشگاه تهران



امیرکبیر در بدو ورود به تهران در کنار ناصرالدین شاه قاجار قرار گرفت و لقب امیرنظام یا فرمانده کل قشون را دریافت نمود و جانشین میرزا آقاسی صدراعظم دوره محمد شاه شد. این در حالی بود که امیر و امداد ایرانی با خزانه تهی بود، که درگیری‌های مکرر با مدعیان سلطنت، شورش‌های محلی قومی و دست اندازی‌های بیگانگان انتظام اموری که در سر می‌پروراند با دشواری همراه نمود. آغاز به کار امیر برابر بود با موضع‌گیری مغرضانه میرزا آقاسی (شمیم، ۱۳۷۱، ۱۱۲؛ آقاسی، بی تا: ۱۱۶-ب-حقوق؛ اشرفی، ۱۳۸۶: ۱۱۰؛ افشار، ۱۳۴۳: ۱۳۰)

علاوه تمام مشکلاتی که ناصرالدین شاه با آن مواجه شده بود و همزمان در خراسان آصف‌الدوله (شمیم، ۱۳۷۱، ۲۷۴؛ شیرازی، ۱۳۷۷، ۱۲۸) و در کرمان آقا خان محلاتی (الگار، ۱۳۷۰: ۱۱۲؛ شیرازی و دیگران، ۱۳۸۷ هـ ق: ۱۰۲-۹۶؛ ساعی، ۱۳۲۹: ۱۶۲) علم طغیان افراشته بودند. اما نگرانی‌های انگلیس از روی کار آمدن امیر بجا بود، زیرا که وی از صدراعظم‌هایی بود، که نه تنها درصدد همکاری با دولت‌های بیگانه نبود، بلکه با سیاست موازنه راه نفوذ آنها را مسدود کرد. اما سرانجام با توطئه‌ی بدسگالان در اندک زمانی پس از برکناریش به قتل رسید (فراهانی، بی تا، ش ۲۲۸۳۵: ۲۲۷؛ لسان الملک سپهر، ۱۳۵۳: ۱۱۳؛ مکی، ۱۳۲۹: ۲۱۹) امیر شخصیتی آرمانگرا بود که سبب می‌شد گاهی با شتاب دست به ایجاد تغییراتی زند، به طوری که با تبعید صدرالممالک اردبیلی (اردبیلی، ۱۳۸۶: ۱۳۹) به قم موجب شد، تأسیس مجلس مشورتی تا انقلاب مشروطه به تعویق افتد. شرایط زمان، امیر را مجبور کرد در برخی موارد برای پیروی مردم از قوانین به اعمال فشار متوسل شود، مثلاً در سال ۱۲۶۴ هـ. ق. زمانی که نخستین برنامه دولت وی واکسینه کردن مردم در برابر بیماری مهلک آبله آغاز شد، نه تنها با پذیرش جامعه همراه نبود بلکه با تفکرات خرافی عامه مردم و وا همه آنها مواجه شد، بنابراین برای قبولاندن این مسئله به مردم جریمه پنج تومانی برای افرادی که از زدن واکسن سرباز می‌زدند در نظر گرفت. برخی این شیوه رفتاری و تدابیر او را نوعی استبداد تلقی می‌کردند.

کارنامه امیر در طول سه سال و سه ماه دوران زمامداریش گواهی می‌دهد که او گام‌هایی بزرگ برای ایجاد بستری گسترده و مناسب جهت رشد جریان تجدد و ترقی ایران برداشت. در زمینه ایجاد بستر برای تجدد سیاسی نباید از این نکته مهم غفلت کرد که امیر با آگاهی از این نکته که پیشرفت روند اصلاحات در بلند مدت در گرو وجود گروهی از دولتمردان روشن اندیش و مصلح است، در شیوه حکومتی خود، فضیلت سالاری پیشه کرد و هر کس را که شایسته دید برکشید و وارد نظام دیوان سالاری کرد.

شرایط نابسامان ایران را دچار تشتت کرده بود از این رو تغییرات آهنگ‌کننده داشت، شاید اعمال فشار در چنین اوضاعی دور از ذهن نبود. بالاخص با مسدود کردن فعالیت بابیه‌ها ادامه کار را بر بقیه گمراهان فرق پوشالی با دشواری مواجه ساخت. بنابراین نمی‌توان ضعف‌های مقارن صدارت امیر را صرفاً ناشی از اشتباهات و شتابزدگی او دانست و دست‌های پنهان معاندین خارجی و تعدادی عناصر وابسته داخلی که درصدد مانع تراشی در مسیر ایران جهت قدم نهادن به عرصه رقابت‌های بین‌المللی، خصوصاً انگلستان را نادیده نگرفت.

در خصوص مسائل حاشیه‌ای، که نقش آن در شکل دادن سرنوشت کشور کمتر از بقیه مسائل نبود، رفتارها و خلیات رأس هرم حکومت یعنی شاه قاجار بود، ناصرالدین شاه که به طور مداوم از سوی مادرش تحت کنترل مداوم بود و امیرکبیر که مسئولیت تربیت وی را در زمان ولیعهدیش برعهده داشت (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۸۳: ۱۱۶) حاکی از آن داشت شاه مملکت شخصیت مستقلی نه تنها ندارد بلکه پیرو و مطیع مادرش است. مهد علیا سعی داشت شخصیت ناصرالدین میرزای ولیعهد را مطابق خواسته‌ها و آمال خود پیروانند. و این درحالی بود که اندیشه‌های تربیتی وی با اندیشه‌های امیر هم آهنگی نداشت و از همان ابتدا تعارض اهداف مهدعلیا و امیر آشکار شد. امیر سعی داشت شاهی، مستقل و بی‌نیاز از بیگانه براریکه قدرت بنشانند، اما سرسپردگی بیگانه برای مهدعلیا پذیرفتنی بود و نقصی بشمار نمی‌رفت. چنانکه، چندی بعد با حمایت از سرسپردگان انگلیس و کسانی چون میرزا آقاخان نوری ثابت کرد که صیانت از تمامیت ارضی و حیثیت کشور برای وی رتبی ندارد و تنها دغدغه وی حفظ منافع شخصی بود. اما امیر در موقعیت معلم شاگردی با ناصرالدین شاه (آدمیت، ۱۳۴۸: ۲۳) زمانی که حس می‌کرد که شاه در امور مملکت داری کوتاهی نموده و یا سهواً خطایی از وی سرزده، با صراحت آن را گوشزد می‌کرد، نامه‌هایی به جا مانده از امیر موید این مدعاست (مکاتیب میرزاتقی خان، بی تا، ش ۸۱: ۵۴۱۳؛ آل داوود، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

دوره صدارت کوتاه امیر از ۲۲ ذی‌عقده ۱۲۴۴ تا ۲۰ محرم ۱۲۶۸ به طول انجامید (میرزاتقی خان، بی تا، ادبیات ۱۷ ب ۱۲: ۲۲۸۳۵) که مملو از فراز و نشیب‌های سیاسی و دسیسه‌چینی‌های اطرافیان برای از میان برداشتن او بود. امیر در پی ازدواج با ملکزاده خانم ملقب به عزت الدوله تنها خواهر تنی ناصرالدین شاه با دستگاه سلطنت پیوند نزدیکی یافت. یک سال بعد از آغاز صدارتش دوازدهم ربیع‌الاول ۱۲۶۵ وی را به همسری اختیار کرد. اما پیوند خانواده امیر با دولت وقت هم حائز اهمیت است زیرا که برادر کوچکتر وی میرزا محمد حسن خان که در دستگاه قائم مقام پرورش یافته بود. بخدمت دیوان مشغول گشت و در ۱۲۵۰ ق در حالی که میرزا تقی خان مستوفی نظام بود، وی به عنوان احکام نویس نظام برگزیده شد. و در ۱۲۵۱ هـ. ق. نیابت وزارت نظام آذربایجان را هنگام غیبت برادرش در سفر به ارزنه الروم به عهده داشت. اما آشنایی میرزا تقی خان با امور دیوانی و دربار در کنار آنچه که پیشتر اشاره شد، برمی‌گردد به زمانی که در دستگاه حکومت آذربایجان مشغول به کار بود، تا حدود ۱۲۵۰ هـ. ق. که مستوفی نظام شد، سال‌ها در اطلاع رسانی اوضاع این خطه به عباس میرزا و خسرومیرزا فعالیت داشت (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۷-۲۹)^۱ و از سویی امین دربار بود و به زوایای پنهانی امور دربار اشراف داشت، چنانکه عباس میرزا در وصیت نامه‌اش در تقسیم دارائی خود اطلاع از امور دارائی را مربوط به میرزاتقی می‌داند (لاچینی، ۱۳۲۶: ۳۰۱). مع الوصف عملکرد امیر و بنیانهای منورالفکرانه وی بی شک بی ارتباط با سفرهایی که به خارج از ایران داشت نبود، از اینرو اصلاحات سیاسی، مدنی و اجتماعی وی را می‌توان با بررسی ماموریت‌های سیاسی‌اش پیوند داد (نسخه خطی، ادبیات ۱۷ ب ۱۲: ۲۲۸۳۵).

۱. در دوره قاجار عباس میرزا در کنار اسامی چون قائم مقام فراهانی و میرزاتقی خان امیرکبیر از پیشگامان اصلاحات اساسی در نظام سیاسی ایران بود. برای آگاهی بیشتر از عملکرد عباس میرزا بنگرید: (نجمی، ۱۳۲۶؛ افشار، ۱۳۴۹؛ موسوی طبری، ۱۳۵۳؛ لاچینی، ۱۳۲۶).

بستر اصلاحات تجددخواهانه

ماموریت‌های سیاسی امیر در واقع مقدمه و بستری برای اصلاحات تجددخواهانه او قبل از صدارتش در مقام دبیری دستگاه قائم مقام ۱۲۴۴ ق محسوب می‌شد (الگار، ۱۳۶۹: ۲۱۷-۲۱۱؛ پناهی ۱۳۷۶: ۱۶۰)، گواه این مدعا آغاز سفرهای سیاسی و حائز اهمیت او بود که همراهی با خسرو میرزا (افشار، ۱۳۴۹: ۲۵۷) در سفر به روسیه نخستین گام‌های وی در عرصه اتخاذ تفکرات نوین سیاسی بود و پس از آن به هنگام ولیعهدی ناصرالدین میرزا (ناصرالدین شاه) ۱۲۵۳ هـ. ق. به قصد ملاقات تزار روس روانه ایروان شد (پیرنیا و اقبال آشتیانی، ۱۳۷۹: ۸۵۹)، در آن زمان وزیر نظام آذربایجان محسوب می‌شد.

در ۱۲۵۹ هـ. ق. به عنوان نماینده دولت ایران در مقام وزارت در کنفرانس ارزنه الروم شرکت کرد. پس از آنکه گریبایدوف نویسنده روسی که در سوم شعبان ۱۲۴۴ به دست عده‌ای از تهرانیان معترض کشته شد (گریبایدوف، ۱۳۵۶: ۸۶؛ تینیانوف؛ ۱۳۵۶: ۲۵۳؛ کلی؛ ۱۳۸۵: ۱۲۹)، به جهت ممانعت از مجادله دولتی روس و ایران راهی دیار بیگانه گردید. و این نخستین سفر برون مرزی او بود، در بررسی نامه‌ای که مراتب تأسف ایران را به دربار روس اعلام می‌دارد پر واضح است که بیان روشن و صلح مآب میرزاتقی که دبیر دستگاه قائم مقام بود، در آرام ساختن جو متشنج وقت بسیار مؤثر واقع شد. اگرچه وی در این سفر جوانی بود، که مدت زیادی از آمدنش در عرصه سیاست نمی‌گذشت. اما با درایتی که در اداره امور، بالاخص در این سفر از خود نشان داد موجب شد، در بازگشت از سفر مورد توجه امیرنظام زنگنه قرار گیرد و به مقام (مستوفی گری نظام) در آذربایجان نائل گردد.

دیدن شکوه دربار روسیه و اقامت دو ماهه و دیدن تا سیاست علمی و صنعتی و حتی تفریح گاه‌ها و دیدار با بزرگان روس تمایل امیر را برای ترقی ایران برانگیخت. اما طی دومین دیدار در مقام مستوفی گری وزیر نظام با نیکلای اول بایاویلیچ، حضورش جالبتر بود و امپراطور نیکلای وزیر نظام را دوست خود خواند و جوایز عالی‌تری به وی داد (امانت، ۱۳۸۳: ۱۶۳-۱۶۲)، امیر پاسخ وی را به روسی داد، که البته مکالمه‌ای این چنین کوتاه نمی‌تواند دال بر اشراف امیر به زبان روسی تلقی نمود. در این ملاقات مسائل مهمی چون قضیه هرات، اتباع روسی ساکن ایران و مهاجران ایران ساکن روسیه مورد گفتگوی طرفین قرار گرفت. گفتگو درباره هرات، موضوع باب طبع انگلستان برای جدایی آن دیار از کشور ایران بود که مقدمه آن را پیشتر فراهم کرده بودند و هیچ کسی گمان نمی‌کرد که این گفتمان باب دیگری برای سیاست‌های استعماری انگلیس در منطقه و تزلزل تمامیت سرزمینی ایران از سوی آنها است، زیرا که هرات، دروازه ورود به هند بود و انگلیسی‌ها از هر طریقی برای رسیدن به منافع خود که اوج آن را در سرزمین هند متصور بودند، چشم پوشی نمی‌کردند. اما معاهده الرزنه الروم فرصت دیگری برای امیر بود، که تا از نزدیک با سران کشورهای دیگر ملاقات داشته باشد. ۱۲۶۰ هـ. ق. به دنبال قتل عام سکنه کربلای معلی بین دولت ایران و عثمانی این معاهده بسته شد. و تلاش امیرکبیر بعد از سه سال در عقد مصالحه به بهترین وجه بین انگلیس و روس و عثمانی و ایران منعقد شد.

از دیگر تدبیرات امیر در زمینه سیاست خارجی، زمانی بود که امیر به مسئله کنسولگری روس در تبریز مشغول بود، اما از پرداختن به بقیه امور کوتاهی نکرد و همزمان دستور داد، سپاهی از اقوام مختلف مراغه، قراجه داغی شقاقی و شاهسونها و

عشایر آذربایجان تشکیل شود. در حقیقت تمامی جوانب را در نظر می‌گرفت و مشغولیات حوضه سیاست خارجی وی را از امور داخلی غافل نمی‌ساخت و بلعکس، و همیشه سعی در حفظ تعادل داشت. به دنبال دریافت خبر مرگ محمدشاه در ۱۲۶۴ هـ. ق. رهسپار طهران شد.

حوالی تبریز امیرکبیر منشور لقب امیرنظامی دریافت نمود و بیست و یک ذی‌العقده در مقام وزیر اعظم دولت ایران وارد طهران شد. او در واقع نخستین و آخرین کسی است، که مقام اتابک اعظم را به خود در دولت قاجار اختصاص می‌دهد، زیرا که قبل و بعد او در سیستم قاجار چنین مقامی وجود نداشت. مکرری می‌گوید: «در همان شب جبه فاخر و مطرز بردارید با لقب اتابک اعظم و منصب صدارت بر او اعطا گردید و خانه حاجی میرزا آقاسی هم عنوان مسکن به وی اعطا شد» (فراهانی، شماره ۷: ۲۲۸۳۵). اما نخستین اشتباهی که میرزاتقی خان مرتکب شد به خدمت گرفتن عامل انگلیسی‌ها، آقاخان نوری در دستگاه حکومت و اعطای لقب اعتمادالدوله به وی بود. سرسپردگی نوری به انگلستان تحت لوای این لقب، از نظرها مخفی ماند. و این گام دیگری برای نفوذ و دخالت بیشتر انگلیسی‌ها در سرنوشت کشور بود. البته مهدعلیا نیز عامل دیگری در پذیرش نوری در ورود به دستگاه سلطنت بود. امیر سعی داشت مستقیماً در جریان ریزترین مسائل قرار گیرد و در ارتباط با دول بیگانه لازمه این مهم را در فراگیری زبان آن دولت می‌دانست. در خصوص زبان ترکی اقامت چندساله در تبریز و همچنین چهار سال اقامت در سفارت ایران در کشور عثمانی زمینه یادگیری کامل زبان ترکی به طوری که نیازی به مترجم نداشته باشد را برایش فراهم آورد. این مسئله در واقع آغازی برای آشنایی وی با سیستم حکومت غربی خصوصاً از نوع حکومت ژرمنی بود (آدمیت، ۱۳۶۲: ۱۰۱ به بعد).

همچنین گسترش دامنه مطالعات و گفتمان و گپ و گفت با بیگانگان و ایرانیان ساکن آن نواحی و دید و بازدید از گوشه کنار روسیه و عثمانی و ارمنستان ذهن وی را نسبت به توانمندی‌های غرب و میزان شکوفایی آنها در عرصه‌های مختلف سیاسی اقتصادی و اجتماعی آگاه کرد. حتی ترجمه کتاب‌هایی اروپایی و خصوصاً فرانسوی زمانی که در عثمانی به سر می‌برد، از راههایی بود که اندیشه ترقی خواهی را در او شعله ورتز ساخت. در این راستا ژان داود و دبیرالملک فراهانی به عنوان مترجم همراه امیر بودند.

در خصوص تمایلات ترقی خواهانه او نخستین فردی نبود که گام در راستای اصلاحات جدید برداشت. وی در واقع وامدار اندیشه‌ها و ادامه دهنده عملکرد عباس میرزا (گرنه واتسن، ۱۳۵۴: ۲۶۱؛ پاکروان، ۱۳۷۶: ۳۰۸) و میرزا بزرگ قائم مقام بود (قائم مقامی، ۱۳۲۰: ۷۷؛ یغمایی، ۱۳۷۳: ۴۳). عباس میرزا نیز تحت نفوذ آرای وزیرش میرزا بزرگ قائم مقام، قرار داشت. عباس میرزا که به عبارتی معمار سیاسی برای ایجاد یا بازسازی شاخه‌ای نوین و متفاوت از ایران بود به گونه‌ای با گزیده برداری از پطر کبیر به منظور ترقی جامعه الگوهای سنتی و خارجی را به نحوی به هم آمیخت.

در حقیقت هسته اصلی جنبش ترقی خواهان و تجدد از آذربایجان آغاز شد و میرزا بزرگ مغز متفکر حکومت و معلم ولیعهد عباس میرزا، ساکن آذربایجان بود. تحولات آذربایجان ارتباط تنگاتنگی با موقعیت ژئوپلیتیک آن یعنی همسایگی با روسیه

و عثمانی داشت و موقعیت استراتژیک آذربایجان در این برهه از زمان نزد دول بیگانه جایگاه ویژه‌ای داشت و به مکانی برای اقامت خبرنگاران نظامی خارجی و سفر تبدیل شده بود. و نوسانات جایگاه منطقه‌ای تبریز در روند اصلاحات محرض بود.

سلسه مراتب اصلاحات

از اقداماتی که عباس میرزا آغازگر آن به شمار می‌آمد، اعزام محصلان ایرانی به اروپا بود علی‌الخصوص انگلستان، که بقصد فراگیری علوم مختلف چون (طب، مهندسی و نقشه‌برداری و دیگر فنون رایج بود که موجودانه توسط امیرکبیر نیز ادامه پیدا کرد. زبده‌ترین شاگردی که عباس میرزا به خارج از ایران فرستاد میرزا محمد صالح شیرازی بود (رایین، ۱۳۴۷: ۲۵۶؛ میرزا صالح شیرازی، ۱۳۶۴: ۴۰۰-۳۹۸). که بعدها پایه گذار نخستین روزنامه فارسی زبان شد. وی برای نخستین بار مقاله‌ای درباره اصول آزادی و حکومت دموکراسی نوشت فارسی و با تأسیس چاپخانه و ترجمه کتاب‌هایی در خصوص فن آبله کوبی خط مشی امیر کبیر در صدور فرمان واکسینه شدن مردم در برابر بیماری آبله گردید. ضمن آنکه سرآغاز شروع ترجمه کتب متعدد از زبان‌های اروپایی توسط عباس میرزا بود و تداوم آن از سوی امیرکبیر صورت پذیرفت. امری که به بخش سیاسی زندگی امیر نیز گره خورد، چنانکه برجیس مترجم انگلیسی که امیر از وی کمک می‌گرفت ردپای دیگری از پیوند انگلیس با دولت قاجاریه بود. امری که به سادگی نمی‌توان از کنار آن عبور کرد. گرچه برجیس تنها مترجم بود اما ملیت او شرایط را برای امیر به گونه‌ای رقم می‌زد که جوانب احتیاط را در نظر گیرد. برای نتیجه‌گیری مطلوب‌تر در امور، افرادی را سرمشق قرار می‌داد و میرزا صالح هم جزو کسانی بود که اندیشه و عملکردش الگوی امیر قرار گرفت. اما کشتن ابوالقاسم قائم مقام (دولت آبادی، ۱۳۱۰: ۱۶۲) توسط شاه، علی‌رغم وسعت خدماتش، امیر کبیر را مجبور نمود که گام‌هایش را محتاطانه‌تر بردارد از سویی ملاحظات خانوادگی به این مسئله بیشتر دامن می‌زد و در واقع شوهر یگانه خواهر ناصرالدین شاه بود و موقعیت منحصر فردی که برای امیر کبیر فراهم شده بود، تجربه آموختن از هر سه نفر علمدار اصلاحات بود. میل وطن دوستی را همان گونه که میرزا بزرگ داشت میرزاتقی هم از خود نشان داد و از طرفی توانایی بحث و جدل‌های سیاسی را از استاد میرزا بزرگ یاد گرفته و در امور مملکت‌داری و دیوانی به کار می‌بست.

نخستین فرد از درباریان ایران که قدم اساسی در عرصه خدمات پزشکی برداشت، امیرکبیر بود. تأسیس مرکز آموزش طب با امکان تحقیقات پزشکی و آزمایشگاهی در مدرسه دارالفنون و ایجاد مدرسه دارالفنون در زمینه طب و صنایع، ماحصل سفر امیر به مسکو و بازدید از مراکز پزشکی و آکادمی جراحی روسیه بود. دسیسه چینی‌هایی که به زودی در دستگاه درباری علیه‌ش صورت گرفت، نشان داد که ارتقا سطح سلامت جامعه چندان بر مذاق دولتیان و درباریان بیگانه طلب خوشایند نبود. دید و بازدید روزانه از مدارس مختلف و مؤسسات دولتی و قیاس آن با ایران او را بیش از پیش متوجه عقب ماندگی ایران نمود. در عثمانی رشید پاشا پیشرو اصلاحات و تنظیمات، معاصر صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر بود. مرادوات و مکاتبات امیر با رشید پاشا طرفین را بیش از پیش متوجه ضعف تاسیسات لشکر و سپاه ایران و عثمانی ساخت. اما عثمانی نسبت به ایران از لحاظ سیاسی، اقتصادی، وضعیت بسامان‌تری داشت و از این رو فرصت چهارساله اقامت در عثمانی و

ترجمه کتب اروپایی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی امیر را به تألیف اثری در این زمینه تشویق نمود. نخستین اثر فارسی‌ای که، در آن فهرست‌بندی بخش‌های کتاب و مطالب هر قسمت به شیوه تالیفات فرنگی در دو جلد تدوین گشته (دولت آبادی، ۱۳۱۰: ۱۸۵) و اطلاعات جامعی از نظام لشکری و دریایی، مدرسه، کتابخانه، دارالشفاء و موضوعات متعدد دیگر را دربرمیگیرد و اشاراتی به بنیادهای مدنی جدید چون (قانون آزادی) و پارلمان و شورای عامه دارد.

در زمینه مطبوعات اقدام امیر در ترجمه و انتشار جراید خارجی حجم وسیعی از اطلاعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دول مختلف را به ایران سرازیر کرد. درباریان بیم آن داشتند روند روبه رشد آگاه نمودن مردم از این طریق زمینه ساز ناآرامی‌هایی شود. در نتیجه سعی در کند ساختن، آهنگ تغییرات نمودند. از سویی این آگاهی به ضرر انگلیسیها و روسهایی بود، که خواهان امتیازات بیشتر از سوی ایران بودند. از این رو به شیوه‌های مختلف من جمله حمایت از فرقه‌هایی چون بابیه و بهائیه، جهت ایجاد تشویش و ناآرامی در کشور متوسل گشتند. تا بدان جا که در سوء قصد نافرجام بایان علیه ناصرالدین شاه و امیرکبیر از ادامه‌ی حمایت از آنان روی گردان نمودند. به منظور کسب امتیازات، منافع خود را در ایران مصرانه پیگیری می نمودند. در این میان کسانی هم بودند که اندک زمانی از پیوستن به این فرقه اظهار پشیمانی کردند و از آن روی برتافتند، چهره شاخص در این بین میرزا آقاخان کرمانی بود که، وی را در کنار فتحعلی آخوندزاده از بنیانگذاران ناسیونالیسم نوین ایرانی می دانند. علاوه بر آن از پیشگامان اندیشه آزادی خواهی در جنبش مشروطه ایران بود. اما تا لحظه مرگ اگرچه از بابت روی گردان شده بود اما به دلیل پیوندی که در گذشته با بابت داشت، سرانجام به جرم بایی‌گری کشته شد.

گام بعدی امیر پنجم ربیع الثانی ۱۲۶۷ انتشار (کاغذ اخبار) روزنامه‌ای به نام (وقایع اتفاقیه) در تهران بود، اگرچه پیش رو این امر میرزا محمد صالح شیرازی بود، که زمان محمد شاه روزنامه بصورت ماهیانه به چاپ می‌رساند میرزا صالح بعد اعزام به اروپا به جهت تحصیل علوم و پس از مشاهده پیشرفت جوامع اروپایی و کسب تجارب گوناگون، به فکر تأسیس چاپخانه و سپس روزنامه افتاد و تجربه‌های خود را در سفرنامه‌اش به رشته تحریر درآورد (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۹۹). پس از آن وقایع ریز و درشت سیاسی اقتصادی را در روزنامه‌ای که نامی برایش در نظر نگرفته بود، چاپ و به اطلاع عموم می‌رساند. و زمانی که امیر کبیر روی کار آمد، ضرورت داشتن روزنامه را بیش تر ادراک نموده و دست به انتشار وقایع اتفاقیه زد، این اقدام مرحله دیگری در جهت اصلاحات بود. با توجه به آنچه که گفته شد، پر واضح است عملکرد امیر همواره در پیوند با سیاست پیش می‌رفت و در تمامی بحران‌های سیاسی با نرم خوبی که از خود نشان می‌داد و با تدابیر زیرکانه‌ای که می‌اندیشید. سعی در خاموش کردن آتش فتنه‌ها گاه به گاهی می‌نمود. شانزدهم ربیع الثانی ۱۲۶۵ عده‌ای از سربازان آذربایجانی علیه او شورش کردند. هم او بود، که سعی در آرام ساختن آنها نموده و واسطه بخشش آنها از سوی شاه شد (امانت، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

در زمینه سیاست خارجی امیر زیر بار هر آنچه که بوی استثمار و استعمار می‌داد، نرفت، حتی در رابطه با تلاش انگلیس برای بازگرداندن آقاخان محلاتی، پیشوای اسماعیلیه به ایران، به خواسته‌ی آنها بهایی نداد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۶۱-۲۵۳). از سویی خراسان در دست حسن خان سالار طاقی و متحدانش بود، که از موضع میرزا آقاخان حمایت می‌کردند و در حقیقت



سعی در خروج از سیطره دولت مرکزی داشتند. این در حالی بود، که امیر اندیشه‌ی تمرکزگرایی را در سر می‌پروراند و به هر طریقی مانع این استقلال طلبیها می‌گردید. و با توجه به آن که در این شرایط شورش تهران هم بحران ساز شده بود. وزیر مختار بریتانیا سعی در ایجاد وساطت برای حل و فصل این تمردها نمود. اما امیر حاضر به پذیرش دخالت آنها نشد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۳۷). سرانجام هشت جمادی الاول ۱۲۶۶ مقارن عید نوروز، مشهد از سلطه سالار رها گردید. امیرکبیر همان طور که با سیاست و مدیرانه غائله خراسان را با موفقیت به پایان رساند. درخصوص ایمن سازی بلوچستان هم کارنامه‌اش درخشان بود. (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۵۱؛ آشیانی، ۱۳۶۳: ۱۹۱-۱۹۰) و مانع به اصطلاح میانجی‌گری انگلیسیها که در حقیقت چیزی جز منفعت‌طلبی و تلاش برای تجزیه ایران نبود، گشت.

اصلاحات و سیاست‌های مالیاتی

امیردر کنار سامان دهی به بخشهای مختلف درصدد اصلاحاتی در زمینه‌های مالی برآمد، به نحوی که بعد از مدتی مالیات‌های به تعویق افتاده وصول شد و تجارت و کشت و زرع رونقی دوباره گرفت و جاده‌ها و نقاط مرزی امنیت خود را باز یافت و اخبار آن را از طریق روزنامه‌های اتفاقیه به اطلاع عموم می‌رسانید. از دیگر اقدامات امیرکبیر، ابقا برخی در سمت‌های خود و گماردن به منصبهایی بود، که چارچوب مشخصی جهت کنترل عملکرد و اعمال نفوذ بر آنها برایشان در نظر گرفت. به طور مثال گماشتن برادرزاده کهنندل سردار مهر دل خان به حکومت قندهار عاملی برای کنترل طغیان‌گری کهنندل و دیگر امرای محلی بود (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۵۳). این مسائل نارضایتی انگلستان (بریتانیا) را که از سوی هند به سند نفوذ کرده و در حالی پیشروی در خاک ایران بود را، به دنبال داشت چه آن دولت می‌پنداشت این هرج و مرج‌ها عملاً دولت مرکزی را با ضعف مواجهه کرده و از امور مملکتی غافل نموده و زمینه‌ی نفوذ هموارتر خواهد شد.

امیر با توجه به این مسئله سعی داشت سرکشان بومی را تبدیل به پاسدارانی برای حفظ تمامیت ارضی ایران نماید. در واقع می‌پنداشت صرف هزینه‌هایی برای پرداخت به این عوامل برای حراست از مرزهای سرزمینی، بهتر از آن است که خزانه دولت بیش از گذشته جهت مجادله با نفوذ بیگانه تهی گردد. در این خصوص امیر سعی در سامان‌دهی و وضع مالیات و دخل و خرج کشور نمود. و برای دربار و شخص شاه مواجب ثابت برقرار کرد و سقف حقوق دیوانیان را مشخص و محدود ساخت. در حالی که بخش اعظمی از ذخایر دولت صرف زوائد و سفرهای متعدد شخصی شاه می‌شد، امیر سعی در کنترل آن نمود. اگرچه در برخی از سفرها، امیرکبیر در معیت ناصرالدین شاه قرار می‌گرفت، ولی سفرهایی که هدف خاصی را دنبال نمی‌کرد و بخشی از وقت گذرانی شاه به شمار می‌آمد، از دیدگاه وی باید حذف می‌شد. این در حالی بود، که دولت ایران به دول خارجی مقروض بود و صندوق جواهرات سلطنتی هم به تاراج رفته بود. از این رو مجبور به افزایش ده درصدی مالیات و خارج کردن گمرکات از اجاره شخصی افراد و دولتی نمودن آن شد و برای تعدیل دخل و خرج میرزا یوسف مستوفی الممالک را به ریاست هیاتی از مستوفیان برگزید، که صورت صحیحی از وضعیت بودجه مملکت تنظیم نمایند. همچنین تیول و سیورغال را محدود ساخت (آدمیت، ۲۸۵: ۱۳۶۲-۲۶۵).

اساس سیاست مالی امیر بر پایه کاستن مخارج دولت و افزایش عایدات آن وقوت بخشیدن به پایه‌های سلطنت بود. به این ترتیب از حکام ولایات و خان‌های محلی که از نابه سامانی اوضاع کشور به نفع خود سودجسته و از پرداخت مالیات سر باز زده بودند، مالیات‌های معوقه وصول شد و در این میان خوانین مناطقی هم چون فارس که تا آن زمان، به دولت مالیات پرداخت نکرده بودند، موظف به پرداخت مالیات شدند. این اصلاحات توازنی در سیستم مالی کشور برقرار ساخت. همچنین استیفای ولایت از حکومت را جدا نمود، که حاکم وزیر در امر مالیات دخل و تصرف شخصی نداشته باشند. همچنین تدابیر امیر برای جلوگیری از رکود ارزش پول، از ۲۸ ذی‌قعدة ۱۲۶۷ در گیلان و کرمان و ولایت‌های شرقی به افزایش ذخایر ارزی دولت کمک نمود و از اتخاذ چنین تدابیری یعنی سیاست صحیح پولی و اقتصادی قدرت مانور کشور را برای توسعه روابط تجاری، سیاسی منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ارتقا بخشید. البته تمامی این تغییرات در بستر امنیت و آرامش صورت می‌پذیرفت که مقدمات آن را امیر با اصلاحات نظام لشکری فراهم ساخت.

اصلاحات و سیاست‌های نظامی

امیر زمانی که از آذربایجان راهی طهران شد و وضع آشفته سپاه را دید، در صدد تغییرات و انتظام آن برآمد. سرچشمه این کاستی‌ها در نبود فرماندهان کارآمد و خبرگان نظامی بود و حل این مشکل مستلزم آوردن خبرگان نظامی اروپا بود. اگرچه فرانسه و انگلیس از دول سرآمد در علوم نظامی بودند، اما از آنجا که روابط ایران و فرانسه مساعد نبود، به سراغ فرانسه نرفت و از اینرو انگلیسی‌ها نخستین انتخاب امیر بودند. چه بسا لیندزی افسر انگلیسی، همواره مورد التفات امیر بود و پس از مرگش برای او مراسم تشییع با شکوهی ترتیب داد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۹۰)، اما این به معنای اعتماد امیر به بیگانگان تلقی نمی‌شد.

فرانسه در خصوص امور نظامی و سابقه فرستادن مربیان نظامی به ایران همپا و رقیب سرسختی برای انگلیس بود از طرفی توسل به انگلیس، اعتراض فرانسه و روسیه را در پی داشت. گزینه مناسبتر دول بی طرف بودند. از این روه امیرکبیر سراغ اتریش و پروس رفت، که در امور نظامی ترقی چشمگیری داشتند. البته از استخدام نیروهای انگلیسی منصرف نشد، اما شرایط پذیرششان را سخت نمود تا امکان تخطی آنها را کاهش و وفا داریشان را به ایران افزایش دهد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۹۱). بارون گومنز و نیمرو از اتریش و از افسران پناهنده ایتالیایی، سرهنگ (میکائیل مطراتسو) را به ایران آورد. مسوولیت اصلی تعلیم سپاه به عهده‌ی بارون گومنز گذاشته شد، که وی قبل از پایان مأموریت دو ساله‌اش ایران را ترک گفت. به منظور ارتباط مداوم با دولت و برای آگاهی ناصرالدین شاه از روند تغییرات دیدارهای هفتگی ترتیب داد. در خصوص مدرسه دارالفنون که رسماً بعد برکناری امیر آغاز به کار کرد. اساس تعلیماتش توسط افسران اتریشی هشت ماه قبل از افتتاح آن، پی ریزی شد. لازمه‌ی تدریس دروس ارائه شده به کارگیری همین افسران بود. چرا که علوم نظامی، پیاده نظام و فرماندهی، توپخانه و سواره نظام از جمله دروسی بودند که در دارالفنون برای تعلیم در نظر گرفته شد. هم چنین به جهت آموزش افسران کتاب



نظام ناصری نوشته‌ی بهرام میرزا معزالدوله که در ۱۲۶۷ هـ. ق. منتشر گشت. بهرام میرزا توسط انگلیسی‌ها آموزش دیده بود و ریاست سپاه آذربایجان را بر عهده داشت.

زمانی که دارالفنون ساخته می‌شد، بر مراحل اجرای آن نظارت داشت وی پسر عباس میرزا بود و اندیشه‌های اصلاح طلبانه پدرش را هم به ارث برده بود. همچنین شرایط پذیرش افسران خارجی را شش ماه خدمت شایسته اعلام کرد. که در غیر این صورت موجب آنها پرداخت و روانه دیار خودشان خواهد نمود. مطراتسو و دیگر افسران ایتالیایی زمانی که امیر از صدارت برکنار شد، قدم به خاک ایران گذاشتن. وی مسئول آموزش اتاماژوری به بزرگان سپاه و نیز تعلیم در مدرسه دارالفنون شد.

امیر سازمان لشکری را نیز در دفتر مخصوصی ثبت کرد و طی آن تعداد مقام‌های نظامی به دقت تعیین شد. اسلحه سازی برای ایالات مهم را به عهده خود آن ایالتها گذاشت و کارخانه توپ ریزی و باروت سازی که ابتکار عباس میرزا بود را احیا کرد. در امیر آباد تهران کارخانه مهمات سازی تأسیس کرد. اما در تهیه مواد خام و اولیه، پیشرفت سرعت کمتری داشت. ماده قطران که در توپخانه از آن استفاده می‌شد و از روسیه وارد می‌کردند به دستور امیر در راستای تلاش برای خودکفایی در رحمت آباد گیلان ساخته شد. در خصوص پوشش نظامیان، از البسه نظامی اتریشی‌ها الگو برداری نمود. ایمن سازی دژهای نظامی در نواحی مرزی و افزودن دژهایی جدید در مناطق مرزی به جهت ممانعت از تعرض بیگانه از دیگر سیاست‌های نظامی امیر بود. بالاخص آنکه همیشه بیم آن می‌رفت انگلیس ایران را به معبر و جولان گاهی برای رسیدن به هند و شرق دور تبدیل کند. همچنین پیشنهاد تشکیل نیروی دریایی که نخستین بار توسط میرزا بزرگ قائم مقام در دریای خزر مطرح شده بود، از سوی امیر در خصوص آبهای خلیج فارس مطرح گردید. اما با مخالفت شدید انگلستان مواجه شد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۵۳). این تصمیمی بود که هیات مدیره کمپانی هند شرقی یعنی حکومت انگلیسی، هندوستان گرفت. در این میان انگلیس از آن جا که به پشتوانه مسقط و شیوخ عرب بازرگانی خلیج فارس را تحت سیطره خود درآورده بود، منافع خود را در خطر می‌دید. خطری که از جانب آنها ایران را تهدید می‌کرد و به مراتب از خطر دزدان دریایی که گاه گاه خلیج فارس را در می‌نوردیدند، بیشتر بود. از این رو امیر کبیر می‌خواست دست عامل بیگانه را در آبهای سرزمینی‌اش کوتاه کند از این رو مقدمه برهم زدن اجاره نامه شیوخ مسقطی که بندرعباس را در اختیار داشتند را فراهم نمود اما مقدمات این امر خرید کشتی‌های جنگی بود که به ژان داود خان دستور داد سه فروند کشتی جنگی را برای ایران خریداری نماید و از سوی دیگر برای جلب حمایت تجار ایرانی از کشتی‌های کوچک تجارتي در آبهای خلیج فارس حمایت نمود و به شیخ نصراله خان دریاسالار دستور داد در کمک رسانی به پیشرفت کار مالکان کشتی‌ها کوتاهی نکند. این اصلاحات راهم در دریای خزر به کارگرفت چرا که روسی‌ها در رفت و آمد کشتی‌های ایرانی ممانعت به عمل آورده بودند. هم چنین برای تقویت موقعیت سیاسی ایران در خلیج فارس ناگزیر به دولت آمریکا روی آورد، و با آن کشور پیمان بازرگانی و کشتی رانی بست که جانشین امیر این پیمان را فسخ کرد.

اصلاحات و سیاست‌های قضایی

دو دستگاه که به قضاوت اختصاص داشت یکی محضر شرع و دیگری دیوان خانه بود که ریاست محضر شرع را فقیه و مجتهد به عهده داشت. دیوان خانه هم مسئول رسیدگی به امور عرفی بود. اما مشکل این جا بود، که حفاصل عرفیات و شرعیات مشخص نبود و در محاکم شرعی امور حقوقی و در دیوان خانه‌ها امور جزایی رسیدگی می‌شد.

این آشفتگی‌ها از نظر دول بیگانه ایران را کشور بی قانون جلوه می‌داد و نیاز به قانون به عنوان اساسی‌ترین نیاز جامعه نمایان شد. چرا که در سایه قانون عدالت حکم فرما بود. و برقراری عدالت از خواسته‌های اساسی امیر بود. روند اصطلاحات قضایی امیر شامل: اصلاح محضر شرع، بنای دیوانخانه عدالت، رسیدگی به دادخواهی مردم علیه دولت و آئین جدید دادخواهی اقلیت مذهبی و برانداختن رسم شکنجه متهم و مجرم بود. در نظر امیر در پیروی از قانون طبقه و رتبه مطرح نبود، بلکه همه در پیروی از قانون مسئول و یکسان بودند. در ۱۲۶۷ هـ ق دیوانخانه با عبارت عدالت ترکیب شد و دیوانخانه نامیده شد. رئیس آن را وکیل دیوانخانه می‌گفتند. روند روبه رشدی که امیر مسبب آن بود، هم چنانکه دول بیگانه را نگران‌تر و موضعشان را نسبت به ایران خصمانه‌تر می‌کرد، از جانب دشمنان داخلی و برخی درباریون چون مهدعلیا (نویسی، ۱۳۸۳: ۳۱۲) مادر ناصرالدین شاه و میرزا آقاخان نوری^۱ که مورد حمایت مهدعلیا و انگلیسی‌ها و بهائیان بود خوشایند تلقی نمی‌شد. در این برهه از زمان روس و انگلیس در ایران نه تنها نقش حامی فرق (بابیت و بهائیت) را ایفا می‌کردند بلکه از هرتلاشی برای کمک به آنان روی گردان نبودند و میرزا آقاخان نوری معتمد انگلیسیها در پیوند با بهائیت بود. سعی آنان برای قوت گیری این فرق ایجاد خلل در ادامه روند اصلاحات امیرکبیر بود.

فرونی استعمال عبارتی چون تنظیمات مملکتی، نظم جدید، قانون، نشانگر موفقیت امیر در توجه دادن مردم به مسئله قانون بود. در حقیقت دیوان عدالت بخشی از تشکیلات سیاسی جدید کشور محسوب می‌شد. و رسیدگی به دعاوی عرفی بین افراد و نیز مرافعه بین افراد و دولت در زمره وظایف دیوان خانم عدالت قرار گرفت و دیوان خانه بزرگ پادشاهی اختیارات بیشتری برخوردار گردید و یگانه محکم قضایی بود که حق رسیدگی به دعاوی جدیدالاسلامها و اقلیتهای مذهبی را داشت. و مطرود شدن شکنجه متهمین از اصلاحات دیگر امیر بود که محمدشاه پایه گذار آن بود. این اقدام از سوی دول بیگانه مورد استقبال واقع شد. و امیر دستور داد در هیچ نقطه‌ای از کشور احدی را شکنجه نکنند، مگر آنکه حدود شرعی آن مشخص شده باشد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۱۵).

عملکرد امیرکبیر همواره حول محور وضع قانون و ضمانت اجرای آن بود. از سویی افزایش تعداد قراولخانه به منظور ایجاد امنیت هر بیشتر مردم گام دیگری بود، که به برکت آن کسب و کار مردم رونق گرفت و مردم در سایه امنیت حاصله آسایش

۱. میرزا آقاخان قبل از رسیدن به منصب لشکر نویسی در خدمت "اللهیارخان آصف الدوله" مشغول انجام وظیفه بود که تمایلات جانبداری از انگلیسی‌ها را داشت. او حتی در زمان صدارت هم این شغل را داشت تا در اواسط صدارت به دستور "ناصرالدین شاه" به "میرزا عنایت الله امین لشکر" واگذار شد. و پس از مرگ عنایت الله میرزا آقاخان فرزند خود "داودخان" را که پانزده سال بیشتر نداشت وزیر لشکر نمود و او تا سال ۱۲۷۵ هـ ق یعنی سال عزل پدر در این سمت بود.



خود را بازیافتند و با آرامش خاطر به امرار معاش پرداختند. باطل نمودن قانون مداخل و سیورسات که موجبات تعرض قشر متمول به ضعف بود؛ بخش دیگری از اصلاحی سیاسی امیر به شماری آمد (مکی، ۴۰۶: ۱۳۲۹-۴۰۵). اما پس از وی از سویی برخی مورد انتقاد قرار گرفت. چرا که این مسئله به زودی مقدمه‌ای برای کنترل رانت خواری‌ها و آشوبهایی بود که در گوشه و کنار ایران، بوقوع پیوست. وضع قوانین برای اشرا و لوطی بازان و قداره کشها که امنیت نوامیس را به خطر می‌انداختند از دیگر خدمات ستودنی امیر به شمار می‌آید. از آن جا که برخی القاب و عناوین تشریفاتی توسط عده‌ای باعث سوءاستفاده از موقعیت و تخطی از قانون می‌شد. امیرفرمانی صادر نمود، که به موجب آن این القاب به عنوانی ساده و ثابت تقلیل پیدا کرد. این نیل به ساده نگاری در روزنامه وقایع اتفاقیه نیز پدیدار شد (آدمیت، ۳۲۹: ۱۳۶۲).

امیردر کنار این سیاست داخلی و نظامی همواره گوشه چشمی هم به امور شهری و خدمات عمومی داشت. تأسیس بیمارستان دولتی چهارصد تخت خوابه که نخستین بیمارستان ایران به شمار می‌رفت. بهره و استفاده از دانش پزشکان اروپایی جهت تعلیم به پزشکان و محصلان طب در دارالفنون و رسیدگی به وضع بهداشت عمومی، از خدمات امیر برای ارتقا سطح کیفی زندگی مردم بود. هم چنین انتشار مقالاتی راجب به بیماریهای مختلف و نحوه پیشگیری از آن سطح آگاهی عمومی را ارتقا و میزان و مرگ و میر ناشی از آنها را کاهش داد. و ایجاد چاپارخانه‌ها که به تسریع انتقال اخبار کمک می‌کرد، و بنای آن در زمان فتحعلیشاه به نام پست خانه مطرح شده بود، تحولی چشم گیر در عرصه نقل و انتقال اخبار محسوب می‌شد و به همه حکام ولایات دستور داده شد، در شهرها، راه‌ها و قلمرو استحفاظی خود چاپارخانه ایجاد کنند. در خصوص تهران سرازیر کردن آب نهر کرج و پس از آن شمیران به تهران که نقشه‌ی آن ابتدا زمان محمدشاه طراحی شده بود، نقطه قوت دیگری از کارنامه درخشان امیر در دوره صدارتش بود. به منظور حفظ امنیت دولتیان و شاه، در خصوص رفت و آمدهای مکرری که به تهران صورت می‌گرفت، قانون (بلیت دروازه) را وضع کرد، که به موجب آن از سال ۱۲۶۶ ه ق برای افراد لشکری که قصد خروج از طهران را داشتند، بلیتی صادر می‌شد. این مساله بعد از سوء قصد نافرجام به ناصرالدین شاه و امیر کبیر برقرار شد و برای نخستین بار در سفر یک ماهه ناصرالدین شاه به قم در نظر گرفته شد (آدمیت، ۳۴۰: ۱۳۶۲). و برای افزایش امنیت بیشتر مخبرانی برگزید، که مهم‌ترین اخبار کشور، ولایت و ایالاتها را به اطلاع برسانند. تا از ناامنی‌های احتمالی ممانعت به عمل آورد. خصوصاً درباره پایتخت که حفظ امنیت آن از آن جهت که مقر سلطنت و دولت بود، حساسیت بیشتری از خود نشان داد. البته این مساله باعث دشمن تراشی و دسیسه چینی‌های علیه امیر شد. خصوصاً آنکه دول بیگانه همواره سعی در متزلزل نمودن دولت و ملت ایران داشتند و این هوشیاری امیر در تضعیف هر چه بیشتر این توطئه‌ها به حفظ تمامیت ارضی ایران کمک و کوتاه گردنید بیگانه کمک می‌کرد.

نتیجه گیری

در حقیقت سرنوشت میرزا تقی فراهانی ماحصل برخورد قدرت حکومت او در برخورد با دیگر عناصر قدرت یعنی سلطنت، دربار و همچنین بیگانگان مشخصاً انگلستان بود و از زمان قدرت گیری تا عزلش تنها نهاد دولت و سلطنت را قدرت سیاسی

مشروع می‌دانست، که در کنار آن، نهاد صدارت توان اجرای قوانین برای حفظ مشروعیت سلطنت حاکم و برقراری نظم را بر عهده داشت. و آن چه که وی عامل اتحاد جامعه و تقویت پایه‌های حیات سیاسی کشوری می‌پنداشت، دولتی مقتدر بود، که ریشه در سلطنت مطلقه داشت. که به این منظور اصلاحاتی به قصد ترقی و تصحیح اخلاق مدنی و گسترش عدالت و برقراری امنیت اجتماعی و سیاسی انجام داد، که همگی آنها در سایه سیستم سیاسی جدیدی بود که برای ارتقا موقعیت منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای کشورش به کار بست و سدی در برابر سیطره انگلستان و سایر دول انحصارطلب در خاک ایران بود. اما خدمات امیر آتش معاندان داخلی مهد علیا و دایی ناصرالدین شاه (سلیمان خان قاجار) و میرزا آقاخان نوری و مشیرخان عین‌الملک را شعله ورترا ساخت. و این از بزرگترین موانع بر سر راه سیطره انگلیس بر منطقه یعنی ایران و کشورهای اطراف آن بود.

انگلیس نشان داد خواهان آن است به هر طریقی چه با دخالت در امور دینی چه مداخلاتی در عرصه سیاسی اجتماعی خود را مصلح جلوه دهد تا راه برای کسب امتیازات بیشتر در منطقه هموارتر کند، امتیازاتی که نیل به آن برابر بود با خسران و اضمحلال دیگران بود اما عملکرد امیر خط بطلانی بر تحقق چنین خواسته‌ای بود. از سویی پیشرفت‌های بدست آمده، امیر را چنان خاطر جمع نمود که از دسایسی که علیه وی در گوشه و کنار می‌گذشت غافل گشت چنان که سرانجام با سهل‌انگاری کوچکی، خواسته برخی درباریان و دولی چون انگلیس را، که همانا خلع وی از صدارت بود را جامه عمل پوشانید. زمانی که ناصرالدین شاه از سفر اصفهان راهی قم بود، شاهزاده عباس میرزا نائب السلطنه، برادر کوچک خود را به مقام صدارت قم برگزید. که مخالفت امیر با این فرمان خشم ناصرالدین شاه را به دنبال داشت و دشمنی که از چندی پیش اطرافیان زمینه‌هایش با تفرقه افکنی بین شاه و امیر ایجاد کرده بودند. با مخالفت امیر در برابر صدارت عباس میرزا آشکارگردید و ناصرالدین شاه فرمان عزل امیر را صادرکرد. این در حالی بود، که قبل از عزل عده‌ای مغرضانه، در سیاه نمودن امیر نزد شاه تمام تلاششان را کردند و او را خواهان سلطنت معرفی نمودند، و کارشکنی مهدعلیا ضربه نهایی بر پیکره حکومت امیر بود. تا اینکه ۲۰ محرم ۱۲۶۸ فرمان عزل امیر صادرگردید. وی در مقام امارت نظام همچنان باقی ماند، اما بیم اطرافیان از بازگرداندن امیر به مقام صدارت باعث شد، که قصد جانش نمایند و وی را طی توطئه‌ای در ۱۸ ربیع الاول ۱۲۶۸ درحالی که در تبعید به سر می‌برد به قتل رساندند. به این ترتیب مردی که پرچمدار اصلاحات نوین در جهت ترقی ایران بود چهره در خاک کشید و بسیاری از اصلاحاتش بعد از او به فراموشی سپرده شد.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲). *مقالات تاریخی*، تهران، دماوند، چاپ دوم.
- آشتیانی، عباس اقبال (۱۳۶۳). *میرزاتقی خان امیرکبیر*، به اهتمام ایرج افشار، تهران، توس.
- آصف شیرازی، آصف الدوله (۱۳۷۷). *اسناد میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله*، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.



- آقاسی، حاج میرزا (بی تا). **قانون نشانه‌ها**، عباس بن مسلم، نسخه خطی، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، (۱۱۶ ب- حقوق).
- آل داوود، سیدعلی (۱۳۷۹). **اسناد و نامه های امیرکبیر**، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- اردبیلی، صدرالممالک (۱۳۸۶). **دیوان صدرالممالک اردبیلی**، تصحیح و مقدمه جواد نوربخش، تهران، نشر اسوه.
- اشرفی، مجید (۱۳۸۶). **حاج میرزا آقاسی**، تهران، حکایت قلم نوین.
- افشار، مصطفی (۱۳۴۹). **سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورگ**، تهران، مستوفی.
- الگار، حامد (۱۳۷۰). **شورش آقاخان محلاتی و چند مقاله دیگر**، تهران، توس.
- الگار، احمد (۱۳۶۹). **دین و دولت در ایران**، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
- امانت، عباس (۱۳۸۳). **قبله عالم**، تهران، نشر کارنامه، مهرگان.
- پاکروان، آمینه (۱۳۷۶). **عباس میرزا و فتحعلی شاه**، ترجمه صفیه روحی، تهران، نشر تاریخ ایران.
- پناهی، احمد (۱۳۷۶). **قائم مقام فراهانی**، تهران، نشر ندا.
- پیرنیا، مشیرالدوله، و عباس اقبال آشتیانی (۱۳۷۹). **تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه**، تهران، خیام.
- تینیانوف، یوری نیکلایویچ (۱۳۵۶). **مرگ وزیر مختار**، تهران، امیرکبیر.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۱۰). **کنفرانس یحیی دولت آبادی راجع به شرح احوال ابوالقاسم قائم مقام**، پاریس، اداره سرپرستی محصلین در پاریس.
- رایین، اسماعیل، **سفرنامه میرزا صالح شیرازی**، تهران، بی تا، ۱۳۴۷.
- ساعی، محسن (۱۳۲۹). **آقاخان محلاتی و فرقه اسماعیلیه**، تهران، بی تا.
- سعادت نوری، حسین، **زندگی حاجی میرزا آقاسی؛ بی م، وحید، بی تا**.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۱). **ایران در دوره سلطنت قاجار**، تهران، نشر علمی و فرهنگی.
- صالح شیرازی، غلامحسین (۱۳۶۴). **مجموعه سفرنامه های میرزا صالح شیرازی**، تصحیح و توضیح غلام حسین میرزا صالح، تهران، نشر تاریخ ایران.
- قائم مقامی، باقر (۱۳۲۰). **قائم مقام در جهان ادب و سیاست**، شرکت چاپ کتاب، چاپخانه بهار.
- کلی، لارنس (۱۳۸۵). **دیپلماسی و قتل در تهران**، تهران، نگاه معاصر.
- گریبایدوف، الکساندر سر گیویچ (۱۳۵۶). **نامه های الکساندر گریبایدوف درباره ایران**، اصفهان، ثقفی.
- گرت واتسن، رابرت (۱۳۵۴). **تاریخ ایران دوره قاجاریه**، ترجمه ع. وحید مازندرانی، نشر کتابهای سیمرخ، چاپخانه سپهر.
- لاچینی، ابوالقاسم (۱۳۲۶). **احوال و دست خط های عباس میرزا قاجار نایب السلطنه**، تهران، کتابخانه مرکز اسناد.
- لسان الملک سپهر، محمد تقی (۱۳۵۳). **ناسخ التواریخ**، تهران، الاسلامیه.
- مصطفی، موسوی طبری (۱۳۵۳). **عباس میرزا (شرح حال سیاست و خدمات او)**، تهران، نشر سینا.

مکی، حسین (۱۳۲۹). میرزاتقی خان امیرکبیر، تهران، انتشارات امیرکبیر.

مکاتیب میرزاتقی خان، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۵۴۱۳.

میرزاتقی خان فراهانی، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ادبیات ۱۷ ب، شماره ۲۲۸۳۵.

نجمی، ناصر (۱۳۷۷). عباس میرزا نایب السلطنه، تهران، نشرعلم.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۸۳). مهدعلیا به روایت اسناد، تهران، اساطیر.

وقارشیرازی، احمد بن میرزا کوچک (۱۲۸۷). بهرام و بهروز وقار و عبرت افزای آقاخان، بمبئی، کارخانه دادومیان دهاپلی.

یغمایی، سید بدرالدین (۱۳۷۳). منشآت قائم مقام فراهانی، تهران، شرق.

